



۲۰۱۸/۱۱/۱۶



محمد رضا عبدی

افغانستان؛ جنگ میان تفاوت تا تفاهم فرهنگ ها

آنچه که فیلسوفان و متفکرین حوزه فرهنگ به آن معتقد هستند عبارت از این است که: "فرهنگ توانایی خاص بشر است". هر جامعه بشری دارای نظام خاصی از این تواناییها و یا فرهنگهاست. بدین دلیل فرهنگها هم مشترکند و هم مختلفند.

عوامل و گرایشهای انسانی فرهنگها را از هم جدا و بهم پیوند می دهند. درک این خصوصیتها و خصلتهاست که نحوه تأثیر پذیری فرهنگها، ارتباط، زوال و حرکت فرهنگ را مشخص می کند. ارتباط و تبادل فرهنگها از اقتضای درونی آنها سرچشمه می گیرد. رشد و گسترش هر فرهنگ در مجاورت فرهنگهای دیگر به این ادراکات و اقتضاها بستگی دارد.

تاریخ بشر به اعتبار تاریخ روابط فرهنگی است. تاریخ تمدنهای مجاور است. براساس نظر اندیشمندان، فرهنگ همیشه واگیر بوده است در هر مرکزی که پدید آمده است در همان محیط و مجاورت خویش تأثیر گذار بوده است.

البته تأثیر این مجاورتها در گذشتهها نسبت به امروز بسیار آهسته و بطی بوده است. در گذشته عامل مهاجرت با ساکنین بومی یک منطقه در می آمیخته است و دلیلی بوده است که بنیاد بدعت گذاری و ترس از (نو) شدن را در میان یک قوم و یک ملت را دستخوش تحول، اغتشاش میکرده است و امکان ترکیب جدیدی را در روان شناسی قومی فراهم مینموده است. به همین دلیل اعضاء و نمودهای جدید فرهنگی همراه با تقاضاهای جدید به جامعه راه می یافته است و نیازهای جدید را به جامعه تقویت و خلق می نموده است. بدینسان دو نمونه رفتاری، دو مجموعه ارزشی و اعتقادی همچون دو رقیب در برابر یکدیگر قرار می گرفته است. این رقابتها و کشمکشهای درون فرهنگی شاید به هردو گروه می فهمانیده اند که ترک عادات و رفتار قدیمی اجتناب ناپذیر چندان پر مخاطره نیست. در همین برخوردها و کشمکشها، دگرگونیهای متقابل آغاز می شده است. این آمیختگیها و جابجاییها میان رسوم و آداب، رفتارها، باورهای گوناگون چندان نیرومند بوده است که حتی خدایان یک آیین را بر دیوان آیین دیگر و یا برعکس تبدیل می نموده است.

امروز عصر تکنالوژی و عصر پیچیده ارتباطات همه جانبه است. مسأله مهاجرتها، مجاورتها، درهم آمیختگی و تحول فرهنگی صورت و معناهای دیگری یافته است. در این موقعیت، ظریفترین و نیرومندترین دستاوردها با جدیدترین امکانات ارتباطی- تکنالوژیکی هماهنگترین تواناییهای بشری را به هم مرتبط کرده

است. انتظار آن می رود که با اختراعات و ابداعات جدید در آینده زمینه ارتباط و تبادل فرهنگی هم از این پیمانانه بیشتر افزایش یابد.

به همین دلیل فیلسوفان و متفکرین حوزه فرهنگ شناسی از نوعی فرهنگ جهانی تا تحقق آبر فرهنگ سخن میگویند که رسانه ها به خصوص از طریق ماهواره ها، شبکه های اجتماعی و غیره... عامل آن خواهند بود. اکنون این وضعیت در حال گسترش به همه نقاط جهان است. اینگونه روابط را می توانید به رابطه گرایش های مختلف فرهنگی درون یک فرهنگ ملی در یک کشور تشبیه کرد.

فرهنگ ملی در عین تجانس نهایی خود، در درون خود بسیار نامتجانس است. فرهنگی ملی یک کشور از خُرده فرهنگ های گوناگونی می تواند شکل گرفته باشد زیرا در هر جامعه و کشوری از گروه بندیهای گوناگون فرهنگی، قومی، مذهبی متفاوتی می تواند موجود باشد. در فرهنگ جهانی و یا آبر فرهنگ هم، گرایش به یک تجانس کلی دیده میشود که در دل خود از گرایش های گوناگون قومی، اعتقادی، مذهبی و ارزشی خبر میدهد. هر یک از این گرایش ها نمودار فرهنگ ملی یک کشور و جامعه است. رشد سریع و همه جانبه ابر فرهنگ در جهان مدرن، عامل تحول و جابجایی فرهنگهای مختلف است. تفاهم فرهنگهای مختلف در عین تفاوت و اختلاف شان، سرنوشت نهایی دهکده جهانی فرهنگ است.

از این رو تحول فرهنگ ملی یک کشور با توجه به توانایی ها و اقتضاهای فرهنگ جهانی، اتفاق و حادثه ای است که از مدتها بدین سو رخ داده است و بنظر می رسد که بازگشت ناپذیر باشد. هرگونه مقابله با آن نیز به معنای دیوار و حصار کشیدن بدور خود و یا کشور، محروم شدن از جدیدترین دستاوردها و توانایی های عظیم بشری است. البته این ارتباطات گسترده و ناگزیر همچنان که نشان دهنده تفاهم فرهنگ هاست باید حدالمقدور نشانگر تفاوت آنها نیز باقی بماند.

در این سه سده اخیر در افغانستان از محدودیت های فرهنگ سنتی و بومی خود باخبر بوده ایم و از درد و رنج فقر فرهنگی در کشور با تمام جان و پوست خویش ناآگاه نبوده ایم. از امکانات و تسهیلات فرهنگ جهانی (آبر فرهنگ) به شوق آمده ایم در هر زمانیکه طریقی برای حل فقر فرهنگی در افکنده ایم با مشکلات و موانع های گوناگون داخلی و خارجی مواجه شده ایم.

هر آنچه آبر فرهنگ جهانی نیرومندتر شده است ما به همان میزان ناتوانتر شده ایم نه به تفاوت های مان بدروستی حفظ کرده ایم و نه به تفاهمی با فرهنگ جهانی و مدرن رسیده ایم. نه بصورت قدیمی و بومی خویش مانده ایم و نه بشکل جدید دنیا در آمده ایم. حاصل وجودی ما تلفیقی بوده است از نه آنجا و نه اینجا. در حقیقت دردی است که اکنون نه متعلق به گذشته هستم و نه اشتراکاتی با آیندگان و جوامع بشری داریم.

در اخیر نگارنده متن بدین اعتقاد است که رسیدن به توسعه فرهنگی حاصل آموزش و روش تفکر انتقادی است. این روش تنها مسیری است که گذر از ساده نگری و پذیرش بی چون و چرا به ژرف نگری و انتخاب آزادانه توأم با عقلانیت را تسهیل میکند و توانایی بشر و انسان امروز را برای درک مسایل ملی و جهانی را وسعت می بخشد و میتواند درد و رنج متعلق نبودن به آنجا و اینجا را تسریع نماید. پایان